اسلوب انسانى پرداخت زكات‏

على كرمى‏

اسلام در انديشه ساختن جامعه و جهانى است كه در آن، هيچ محروميت و نياز، و تهيدست و نيازمندى نماند، و رفاه و آسايش و بى‏نيازى، عمومى و جهانشمول گردد.

اما واقعيت تلخ دنياى ما اين است كه در هر جامعه‏اى انسانهاى بيمار و معلول، بى‏سرپرست و بدون خانه و خانواده، از كار افتاده و سالمند و بازنشسته، در راه مانده و حادثه ديده و كسانى كه به هر دليل قدرت توليد ثروت و به دست آوردن امكانات زندگى را ندارند، وجود دارند كه بايد از سوى توانمندانِ جامعه و نظام و مديريت آن مورد حمايت سنجيده و همه جانبه قرار گيرند و همراه با ادب و احترام و رعايت كرامت و شئون انسانى اداره شوند.

هرگز زيبنده يك جامعه مترقى و نظام مردمى نيست كه اين گروهها در آن بدون تدبير و تأمين شايسته، به حال خود رها گردند، يا به بهاى خدشه وارد آمدن به شخصيت و عزت و آبرويشان به آنان كمك شود.

بلكه اين از حقوق آنان است كه هم بايد اداره شوند و هم اين كار، همراه با رعايت فروتنى و احترام و حفظ شخصيت و شئون آنان باشد.

در جامعه‏ها و فرهنگهاى گوناگون امروز، اين اصل انسانى كم و بيش پذيرفته شده است كه گروههاى آسيب‏پذير بايد به نوعى مورد حمايت جدى قرار گيرند. اما در ميدان عمل، كم‏تر جايى را مى‏توان سراغ گرفت كه اين انديشه نيك و بشر دوستانه از روى كاغذ و زبان و مصاحبه فراتر رفته و جامه عمل پوشيده باشد.

تازه در جامعه‏هاى آزاد و آباد و پيشرفته‏اى هم كه اين انديشه نيك به جامه قانون و برنامه و عمل آراسته شده است، كم‏تر كسانى ديده مى‏شوند كه به كرامت و شخصيت و شئون انسانى محرومان و دريافت دارندگانِ كمك بينديشند و بكوشند كه تأمين اقتصادى و اداره زندگى اين افراد و خانواده‏هاى نيازمند به صورتى انجام پذيرد كه روح انسانى و عزت نفس آنان جريحه‏دار نشده و كرامتشان دستخوش آسيب نگردد و اين يارى رسانى و امداد با نهايت ظرافت و ادب و احترام به شخصيت آنان و سخاوتمندانه(1) باشد.

...اما در آموزه‏هاى اسلام‏

كم نيستند افراد، سازمانها، كميته‏ها و دولتهايى كه به دليل برتر انگارى خود به سبب زر و زور باد آورده و منش منحط محاسبه‏ناپذير، كمك به شهروندان محروم و فقر زده و تأمين آنان را نه تنها در عمق جان وظيفه قانونى و انسانى خويش و از حقوق آنان به حساب نمى‏آورند، كه اندك كمك به شهروند فقير و همنوع نيازمند را با تحقير و اهانت تا افكندن چيزى به سوى او همراه مى‏سازند و منّتها مى‏نهند و با خشونتها و بى‏اعتناييها آزارها مى‏رسانند...

اما اسلام و پيشوايان راستين آن در انديشه و منطق و منش و رفتار مترقى نشان داده‏اند كه:

الف. از حقوق اساسى محرومان ناتوان و فاقد امكانات، اين است كه بايد با تدابير و برنامه‏ريزى و اداره درست جامعه و مديريت آن از نظر مادى و فكرى تأمين گردند، و بتوانند به سان مديران جامعه و مسئولان ارشد آن از حقوق اساسى شهروندى بهره‏مند شوند:

«...وَيحَكَ انّى لَستُ كأنتَ انّ اللّه تَعالى فَرَضَ عَلَى أئمّةِ العَدلِ أن يُقَدّروا أنفُسَهُم بضَعفَة النّاسِ كيلا يَتبَيّغَ بالفَقيرِ فَقرُهُ»(2)

«واى بر تو! من به سان تو نيستم؛ چرا كه خدا بر پيشوايان دادپيشه واجب فرموده است كه خويشتن را با مردم محروم و ناتوان برابر سازند تا تنگدستى و محروميت، تهيدست را به هيجان و سركشى واندارد و از پاى در نياورد.»

ب. اين كار از وظايف فرد و جامعه و حكومت است كه بايد آن را بدون كم‏ترين منّت‏گزارى و كوتاهى و توجيه و بهانه‏اى به انجام رسانند.

حضرت اميرعليه السلام‏در منشورى درخشان و جاودانه در اين مورد چنين مى‏نويسد:

«ثُمّ اللّهَ اللّه فى الطّبَقَة السُّفلى مِنَ الّذينَ لا حيلَةَ لَهُم منَ المَساكينِ وَ المُحتاجينَ و أهلِ البُؤسَى وَ الزّمنَى... فَلا تُشخِص هَمَّكَ عَنهُم وَ لا تُصَعّر خَدّكَ لَهُم.»(3)

«سپس خداى را، خداى را، در مورد قشرهاى فرودين جامعه و مردم؛ از آنان كه راه چاره ندانند و تدبير امور ندارند، و از كار افتادگان و نيازمندان و دچار شدگان به زيان و سختى و بيماران زمين‏گير و از پا درآمدگان؛ چرا كه در ميان اين گروهها كسانى هستند كه روى بيان نياز دارند و كسانى كه سخت در تنگنا هستند و نيازمند، اما به رو نمى‏آورند!

پس براى خدا آن حقوقى را كه در مورد آنان از تو خواسته است آن را پاس دار؛ و بخشى از بيت‏المال را كه در خزانه قلمرو مديريت توست، و نيز سهمى از دانه‏هاى زمينهاى اسلامى را در هر شهرى براى اداره زندگى آنان قرار ده؛ چرا كه براى دورترين آنان همان بهره‏اى است كه براى نزديك‏ترين آنان است، و به هر حال رعايت حقوق و شئون و كرامت آنان را از تو خواسته‏اند.

پس مبادا فرو رفتن در ناز و نعمت، تو را سرگرم سازد و تو را از اداره آنان باز دارد كه تباه ساختن كار و حقى كوچك از آنان به بهانه انجام كارى بزرگ و مهم برايت عُذرى نخواهد آورد.»

ج. افزون بر اين، شيوه انجام اين وظيفه از سوى فرد و جامعه و دولت نيز بايد بسيار محترمانه و همراه با نهايت ادب و اخلاق و رعايت كرامت و آبرو و شئون انسانى نيازمند و مددجو باشد، و بويى از منّت نهادن(4) و تحقير و آزار و اهانت و نكوهش(5) از آن استشمام نگردد؛ چرا كه كمك رسان - هر فرد يا تشكيلات و نهادى كه باشد - بايد به بيان ظريف قرآن آگاه باشد كه دريافت دارنده زكات و انفاق و دهشها، نه فردِ نيازمند بلكه خداى اوست، كه اين افتخار را به ثروتمند و اين فرصت را به صاحب قدرت و امكانات داده است تا بخشى از نعمتهاى مالك اصلى را، كه به امانت نزد اوست، به عنوان ماليات، به صورت بى‏واسطه به همنوع و يا همدين بدهد، و يا در روزگار حضور پيامبر و امام به آنان، و در صورت عدم حضور آنان، به انسانهاى صالح بسپارد تا در اداره زندگى محرومان و درماندگان هزينه كنند.

قرآن در اشاره به اين نكته مى‏فرمايد:

«ألم يَعلَموا أنّ اللّهَ هُوَ يَقبَلُ التّوبَةَ عَن عبادِهِ وَ يَأخُذُ الصّدَقات»(6)

«آيا ندانسته‏اند كه تنها خداست كه توبه را از بندگانش مى‏پذيرد و دهشها و صدقه‏ها را مى‏ستاند؟»

بدين سان با اين تعبير ظريف و شكوهمند در مورد حكم زكات و دهشها، افزون بر تشويق مردم توانمند به انجام اين كار شايسته، به آنان توجه مى‏دهد كه در پرداخت آن نيز بايد نهايت ادب و فروتنى را فراموش نكنند؛ چرا كه طرف دريافت زكات، خدا و ارزانى دارنده انواع نعمتهاست، و آن را تنها همراه با اخلاص و پاكى دل و بدون منت و آزار از سوى آنان مى‏پذيرد و بس.

از پيامبر گرامى است كه فرمود:

«انّ الصّدقَةَ تَقَعُ فى يَداللّه قَبلَ أن تَصِلَ الى يَدِ السّائل»(7)

«زكات و دهش پيش از آنكه به دست نيازمند برسد در دست خدا قرار مى‏گيرد.»

نيز فرمود:

«ما تَصَدّقَ أحدُكُم بصَدَقةٍ مِن كسبٍ حَلالٍ طَيّبٍ... الاّ أخَذَها الرَّحمانُ بِيَمينه، و ان كانَت تَمرَةٌ فَتَربّوا فى كَفِ الرّحمان حَتّى تَكُونَ أعظَم مِنَ الجَبَل»(8)

«هيچ يك از شما زكات و دهشى از درآمد حلال خود نمى‏پردازد - و خدا نيز جز حلال را نمى‏پذيرد - جز آنكه خدا با دست راست خود آن را دريافت مى‏دارد، گر چه دانه‏اى از خرما باشد، آن گاه در نزد خدا رشد و نموّ مى‏نمايد تا از كوه بزرگ‏تر مى‏گردد.»

امام سجادعليه السلام‏فرمود:

«انّ الصّدقَةَ لا تَقَعُ فى يَدِ العَبد حتّى تَقَعَ فى يَدِ الرّب»(9)

«زكات و دهش در دست بنده نيازمند قرار نمى‏گيرد تا آن كه در دست خدا قرار گيرد.»

اين آيات و روايات با تعبيرها و تشبيه‏ها و كنايه‏هاى ظريف و زيبا و حكيمانه - كه مفاهيم ظريف و دقيق عقلى و فلسفى را در قالب محسوس بيان مى‏كند - در حقيقت در انديشه ترسيم شكوه و عظمت كار و تشويق به آن و انجام شايسته و همراه با نهايت ادب و فروتنى و رعايت شئون و شخصيت دريافت دارنده زكات و انفاق واجب و مستحب است.

منش زيبا و درس‏آموز پيشوايان‏

درست به همين جهت، سيره و منش مترقى و زيباى پيشوايان راستين اسلام نشانگر آن است كه آنان در برابر نيازمندان و دريافت كنندگان زكات و كمكهاى مالى، سرا پا خضوع و ادب و صفا بودند، و با چنان ادبياتى سخن مى‏گفتند و به گونه‏اى رفتار مى‏كردند كه گويى فرد نيازمند و مددجو، با آمدن به سوى آنان، براى آنان ارمغانى ارزشمند آورده و بر آنان منّت نهاده و افتخار داده است؛ نه آن سان كه عكس آن در ميان مردم و دولتها و سازمانها و كميته‏ها و ستادهاى عريض و طويل كمك و امداد روزگار ما رايج است!

از اين زاويه است كه آنان گاه در تاريكى شب و دور از چشم همگان به محرومان يارى مى‏رساندند، و گاه به هنگام كمك و گره گشايى چهره خود را مى‏پوشاندند تا شناخته نشوند، و گاه عمرى به صورت ناشناس زندگى تهيدستان را اداره مى‏كردند و تازه پس از رحلت يا شهادتشان اين راز بزرگ‏منشانه آشكار مى‏گشت و آن يارى رسان ناشناس شناخته مى‏شد.

آن بزرگواران آگاه پيش از دادن زكات به نيازمند، دست خود را به نشانه فروتنى و گراميداشت كار مى‏بوسيدند، آن گاه كمك مالى خود را به نيازمند مى‏دادند، و گاه پس از دادن آن به نيازمند، آن را از او مى‏گرفتند و مى‏بوسيدند و مى‏بوييدند و باز مى‏گرداندند؛ چرا كه بر اين باور بودند كه زكات و بخشش آنان به دست خدا مى‏رسد نه فرد محروم و مددجو.(10)

بدين سان اين درس را مى‏دادند كه پرداخت زكات و انفاق بايد به سبكى انجام پذيرد كه به روح انسانى و عزت نفس نيازمند خدشه وارد نشده و كرامت او و خانواده‏اش دستخوش آسيب نگردد، و اين يارى رسانى و امداد بايد با نهايت ظرافت و ادب و احترام به شخصيت فرد و شئون خانوادگى و اجتماعى مددجو همراه باشد.

افزون بر اين، آنان هماره بهترين چيز و مرغوب‏ترين كالا و فاخرترين لباس را به عنوان انفاق و صدقه و زكات و بخشش(11) برمى‏گزيدند، نه نامرغوب و معيوب و نازيبا را؛ چرا كه بر اين باور بودند كه تنها با اين سبك زيبا و منش مترقى و بزرگ منشانه مى‏توان بر بام بلند نيكى و نيك رفتارى و تقرّب به خدا اوج گرفت، و به فرموده قرآن:

«لَن تَنالوُا البِرَّ حَتّى تُنفِقُوا ممّا تُحبُّونَ وَ ما تُنفقُوا مِن شى‏ء فَانّ اللّه به عليمٌ»(12)

«هرگز به [اوجِ‏] نيكى نخواهيد رسيد، تا از آنچه دوست مى‏داريد، انفاق نماييد؛ و هر آنچه انفاق كنيد، بى‏گمان خدا به آن داناست.»

پنج گام بلند و سازنده براى اصلاح‏

به هر حال بايد در مورد زكات و صدقات و دهشهاى متنوعِ واجب و مستحب و فرهنگ‏سازى و ساماندهى آن، اين گامهاى سازنده و اثرگذار برداشته شود:

1. بايد با روشنگرى فكرى و فرهنگى و راهكارهاى حقوقى و اخلاقىِ برگرفته از آيات و روايات و ارائه سرمشق و الگوهاى عملى، انديشه و باور جامعه نسبت به پرداخت زكات و صدقات و انفاق اصلاح پذيرد و ارتقا يابد، و به جايى برسد كه پرداخت كننده، اين دهشها و پرداختهاى مالى را نه از دست دادن، بلكه بخششى لازم براى ساختن شرايط و دنياى خوب و برخوردار از امنيت و آسايش براى خود و همدين و همنوع، و نيز فراهم كردن ره‏توشه و ذخيره براى اين جهان و آن جهان، و نوعى پس انداز ماندگار و آفت‏ناپذير و دهش خالصانه براى دريافت پاداش چندين و چند برابر بنگرد.

2. بايد با فرهنگ سازى و راهكارهاى حقوقى و اخلاقى، انديشه و باور جامعه نسبت به زكات و صدقات و انفاق و دهشهاى متنوع، اصلاح گردد و اين پرداختها به راستى رنگ و رايحه اخلاص و بشر دوستى و كرامت و عزت خواهى به خود بگيرد، تا باور كنند كه آنچه مى‏پردازند حقوق ديگران است، نه چيزى از خود، و بدانند كه بايد آن را با فروتنى و ادب بپردازند، نه با منّت‏گذارى و نازيدن و باليدن به خود و تحقير مددجو و نيازمند و از كار افتاده.(13)

3. بايد با كار فكرى و فرهنگى و ارائه نمونه‏هاى عملى از پيامبر و امامان معصوم، اين انديشه انسانى و باور مترقى اسلام را به صورتى جهت داد كه پرداخت كننده زكات و انفاق و دهشهاى متنوع، باور كند كه به هنگام پرداخت اين حقوق مالى، به راستى با خدا طرف است، نه با نيازمند و محروم و تهيدست؛ و بداند كه دهش و بخشش او در حقيقت به دست خدا مى‏رسد و پاداش اين كار هم با خداست نه با ديگرى؛ تا دريابد كه به هنگام روبه‏رو شدن با نيازمند چه افتخارى نصيب او شده، و به هنگام پرداخت اين حقوق مالى چه مى‏كند و بايد چگونه با ادب و اخلاق و فروتنى و به دور از هرگونه شائبه عوام فريبى و منت‏گذارى و آزار رسانى رفتار نمايد.

4. بايد سبك گردآورى و نگاهدارى و پرداخت اين حقوق جز در موارد مردمى و مستقيم، به وسيله مديريتها و نهادهايى برگزيده و پاسخ‏گو و نظارت‏پذير، و با تدبير و سياستى شفاف انجام پذيرد، نه نهانكارانه و به دور از نظارتهاى رسمى و ملى و مردمى، يا در جهت هدفهاى برترى طلبانه و در راه منافع تنگ نظرانه فردى و گروهى و سياسى...

تا اعتماد همگان به مديريت كارآمد و امانتدارى آن نهادها و هزينه درست آنها در موارد مصرف و پرهيز از انواع ريخت و پاش و حيف و ميل و بده و بستان سياسى جلب گردد و به همكارى و همراهى تشويق گردند.

5. اسلام در انديشه ساختن فرد، خانواده، جامعه و جهانى است كه در آن، غناى روحى و بى‏نيازى روانى و بزرگ‏منشى و عزت نفس، دوشادوش محروميت‏زدايى و مبارزه اساسى با بلاى فقر و تهيدستى و حتى پيش‏تر و بيش‏تر از آن مورد توجه تك تك مردم، به ويژه فرهنگ سازان و اصلاحگران و آينده سازانِ انديشمند و دلسوز قرار گيرد، و اين غناى روحى و بى‏نيازى روانى و بزرگ‏منشى و عزت نفس، عمومى و ملى و جهانشمول گردد.

اما واقعيت اين است كه اين كار در گرو اين است كه افزون بر احساس مسئوليت آگاهان،(14) و كارايى و اخلاص مديريت جامعه، و سبك درست و روش آزاد منشانه و همگام با زمانِ اداره امور، خود محرومان جامعه نيز در كنار سازندگى علمى و روحى و اخلاقى خويش با حقوق اقتصادى و اجتماعى و سياسى خويش آشنا گردند و بى هيچ احساس حقارت و ناتوانى و ضعف و ترسى آن را قانون مدارانه بجويند و با تدبير و پشتكار بخواهند.

از جامعه و مديريت آن كه انواع منابع مالى و امكانات گسترده مردم را در دست دارد، برابرى در فرصت اشتغال،

مبادله آزاد اخبار و اطلاعات،

و بهره‏ورى برابر از امكانات عمومى و ملّى را آگاهانه بطلبند،

و پا فشارى كنند و بپرسند كه شعارها چه زمانى به طرح و برنامه و قانون تبديل خواهد شد

و قانون چه وقت جامه عمل خواهد پوشيد

و چه زمانى امداد و كمك به قشرهاى آسيب‏پذير جامعه با سخاوت و ادب و رعايت احترامِ آنان همراه خواهد شد.

چرا كه حال و روز هر جامعه و مردمى، تنها روزى بهبود خواهد يافت و نيكو خواهد شد كه مديريت و حكومت آن جامعه، آزادمنش و نيكورفتار و اصلاحگر و دادگستر گردد، و آزادمنشى و نيكو رفتارى مديريت و حكومت نيز در گرو آگاهى و درستكارى و حق‏طلبى و ايستادگى آگاهانه و شجاعانه مردم در راه دريافت حقوق اقتصادى و اجتماعى و فرهنگى و سياسى خويش است:

«...فَلَيسَت تَصلُحُ الرّعيّةُ الاّ بِصَلاحِ الوُلاةِ وَ لا تَصلُحُ الوُلاةُ الاّ بِاستِقامَة الرّعيّةِ...»(15)

«...پس رعيّت صلاح نپذيرد مگر آنكه واليان (حاكمان جامعه) صلاح پذيرند و واليان صلاح نيابند مگر به استقامت رعيّت...»

پي نوشت :

1) ر.ك: وسائل الشيعه، ج 6، ص 7، باب 2.

2) نهج‏البلاغه، خ 209.

3) نهج‏البلاغه، نامه 53.

4) وسائل الشيعه، ج 6، ص 316، باب 37.

5) وسائل الشيعه، ج 6، ص 318.

6) سوره توبه (9) آيه 104.

7) ترجمه مجمع‏البيان، ج 11، ص 58 به همين قلم؛ تفسير تبيان، ج 5، ص 285.

8) بحار، ج 96، ص 134.

9) تفسير نمونه، ج 8، ص 122.

10) وسائل‏الشيعه، ج 6، ص 302، باب 29.

11) براى نمونه، سالار بانوان، فاطمه زهراعليها السلام‏در شب عروسى خويش ركورد انفاق خالصانه و بخشش بى‏نظير را براى هميشه شكست و دست به بخشش و ايثارى در راه خدا زد كه در تمام تاريخ بى‏نظير است. حديث نگاران در اين مورد آورده‏اند كه: پيامبر براى شب عروسى دخت فرزانه‏اش فاطمه‏عليها السلام‏پيراهنى آماده ساخت و آن گرانمايه عصرها، پيراهن ديگرى نيز داشت كه پوشيده و اصلاح شده بود. درست شب عروسى او بود كه بينوايى بر در خانه پيامبر آمد و لباس طلبيد. دخت گرانمايه پيامبر برخاست و نخست پيراهن اصلاح شده‏اش را در بسته‏اى نهاد تا در راه خدا به او انفاق كند، اما ناگهان اين آيه را به خاطر آورد كه: «شما به اوج نيكى و نيكوكارى نخواهيد رسيد، مگر آن كه از آنچه دوست مى‏داريد در راه خدا انفاق نماييد...» درست همين جا بود كه فاطمه‏عليها السلام‏بازگشت و پيراهن عروسى را از تن درآورد و به آن زن بينوا انفاق كرد و خود همان جامه عادى خويش را پوشيد. هنگامى كه خواستند عروس گرانمايه را به خانه داماد ببرند، فرشته وحى فرود آمد و پس از سلام، گفت: اى پيامبر! پروردگارت درود نثار شما نمود و به من دستور داد تا درودى گرم نثار فاطمه نمايم و به همراه من، ارمغانى از لباسهاى بهشت نيز - كه از ديباى سبز تهيه شده است - براى او فرستاده است. نزهة المجالس، ج 2، ص 226 ؛ فاطمه‏عليها السلام‏از ولادت تا شهادت، ص 238، ترجمه به همين قلم.

12) سوره آل عمران (3) آيه 92.

13) اينها از آفتهاى زكات و دهش در راه خداست. براى نمونه پيامبر گرامى فرمود: «ثلاثةٌ لا يَقبَلُ اللّهُ مِنهُم يَومَ القيامَة صَرفاً وَ لا عَدلاً: عاقٌ، و مَنّانٌ، و مُكذّبٌ بِالقَدَر» ؛ «سه گروه هستند كه خدا در روز رستاخيز، نه برگرداندن عذاب را از آنان مى‏پذيرد و نه تاوان و بدلى را و در نتيجه سخت كيفر خواهند شد: ستمكار در حق پدر و مادر، منّت گذار به ديگران، و آن كه تقدير و اندازه‏گيرى در آفرينش را دروغ انگارد.» نهج‏الفصاحه، شماره 1234 ؛ نيز فرمود: «ثَلاثَة لا يُحجَبُونَ النّارَ: ألمَنّانُ، و عاقٌّ والِدَيه، وَ مُدمِنُ الخَمرِ» ؛ «سه گروه هستند كه ميان آنان و دوزخ مانع و حجابى نيست: شخص منت گذار، ستم كار در حق پدر و مادر، و ميگسار و ميخواره.» نهج‏الفصاحه، شماره 1226. 1234.

14) نهج‏البلاغه، خ 3.

15) نهج‏البلاغه، خ 207، ترجمه عبدالمحمّد آيتى.